

جامی اداره : کسما

سر دبیر میرزا غلامحسین کلبانی

نگار افات و مکاتیب باید

بعنوان ذیل باشد

زمن : جنگل

هفته دو نمره طبع شود

کتاب نمره هفت شامی

# نگار افات

۱۳۳۵

باینج بوم رتبه ششم شهر رمضان المبارک ۱۳۳۵

تخصیص اجرت لایحه در اعلام  
خصوصی با وزیر اداره است

مکاتیب بدون امضاء

و عنوان پذیرفته نشود

در اشکال بعد از آن در روز نهم

قیمت اشکال

بجای ۵۰ تومان

## این روز نامه فقط نگاهبان حقوق ایرانیان و منور افکار اسلامیان است

### مدیر مسئول خستین کلبانی

چنانکه در شماره دو کتبم ایران مساعفانه حواله نگاه  
تسوی متخار شد یعنی جنگ کلید تمام از قشونها  
دو تهاجمه مشغول جنگ اند در وطن عزیز ما خود نمائی کرده  
گرفشون ایران که در تمام این پهن دشت پهنزار نفهم  
شکر نظامی ایران وجود داشت همیشه دولت  
ایران با تمام معاذیر و مواضع در پیش بوده دست  
بطرفی خود را با یک صدای موثر تمام عالم خطار کرد  
قدمی از مسلک بطرفی پشیر و فرار گشته است. هر قدر  
اولیای دولت ایران خواستند خود را بطرف  
قلعه و گنبد دول متخار و قوی باین حرفه نگه داشتند  
و هر چه شنیدند نشنیده انگاشتند.

چیزی که بود از دولت ایران بجز عادات قدیمه خود  
در جمیع و محافل با نظیر که وقتی از شنیدن عبارات  
رستم نامه و اسکندر نامه محفوظ می شدند تقریباً در تمام  
دلت جنگ بین اللالی از اطلاع بفتوحات دیگران  
گامی شادمان و زمانی غمگین بودند گامی احوالات  
رژال های و روز دیگر فتوحات ایشال مند بزرگ  
در روزی حرکات رژال ژنر و ساعتی روشهای نظامی

رژال بروسیلون و دقیقه شش قشونها را نور پاش  
و غیره و غیره ما را موقفاً سرور و مخردن میبخت  
ما خاضل از آن بوده و شاید همین که فتح و شکست  
این آن را از آن کرد اب ندلت و بد بختی نجات نخواهد  
داد راست است بین فتوحات بکه دوشی که از تقای  
ما قطع می شود یا شیر قشای دولت دیگر که فقط قشای ما  
نقطه نظر است تفاوت از زمین تا آسمان است  
ایا بیچیک از این دو دوی در دمای ما نخواهد بود  
این نکته و فتوحات جنس که برآورد در عصب و  
عروق اطفال ما خاضه در این قرن اخیر خواهی خواهی  
داخل شده اند پر دن نخواهد کرد این بیم نامه  
هائیکه ابهانه دهی شده، اولاد ایر از ابعثن وطن  
دلالت خواهد نمود این تماش؛ ما را از گرسنگی و پریشانی  
ظاریه نجات نخواهد داد این نمایش؛ جای خالی کتاب  
ابدائی و مدرکس متوسطه و دایفهونها را بر نخواهد خست  
پرس حکم که از بزرگان آزاد نخواهد ان ایران شمار  
میرود این فرار را کمره میگفت و دیگر نباید گفت  
چه میگوید باید گفت چه باید کرد؟

بلی باید گفت چه باید کرد  
 در این موقع هر منشی ساده می تواند طاقبسته عمارت  
 سوزن بار عایت بجمع و قافیه بهم بافته مدتها در این موضوع  
 لام بلاط و چه اما طول کلام و عبارت ساری بعقیده ما  
 بکل بی فایده است ما میگویم فقط یک ملت متحد و یک  
 کابینه قوی و ثابت می تواند ایران را از بس بدبختیها نجات  
 داده و ادبهای امور را با اصطلاحات داخلی و خارجی  
 خارجی موفق کند.

این از نسلیات اولیه است که نشریات مطبوعه یکی  
 از عوامل مؤثره و نهیت است اما نشریات چو کین و نکلین  
 نه فضای و بتاکی مثل تحریرات شرم آور عبد الحمید خان  
 متین السلطنه مدبر عصر مدینه زور آرمانی براید  
 فقط بتاکی و فضای از طوفی اظهار حیات کرده اند  
 جانی ناین آینه میگردند بیدار که دن حسن ایران  
 در راه ساختن مشرک عمومی و تیسر کمال تدبیرچی و  
 تعیین قواعد اجتماعی و سیاسی بقوت و ای جاسه ملی  
 خواهد بود اما با مطالعات حکیمان.

آن تنها که اقتصای وقت اسحاق بوسند و  
 هر یک را از غلطت ترک و امرش کرد آن آنها  
 که جنگهای پست آرد و گره و با پوری و با ناین  
 را از غلوب نکت روس موقفا بیرون نمود آن  
 قها که جنگهای فزانه و ناپلیون را در و اثر تو خشی  
 گذشت آن هم که جنگهای فزانه و انگلیس را در  
 مدت هفت سال و سه سال حتی واقعه را از ترک تا  
 و قایع فاشوده در سنوات اخیر ندیده انگاشت آن  
 قها که تراژدی جزیره سنت لهن را از یاد مردم برد  
 باید در ایران ایر بسیار بصر و سکونت و تکلیفی  
 مادی و معنوی از بهیت دولت ایران تربیت و ترقی  
 کند و با شانه محبوب و جوان کنت ایران وقت  
 به چه که از موقع استفاده کرده مخصوصا از زمانه ایران  
 هروزه دولت روس فراید و ترا ترا که در نظر دارند  
 تحصیل کنند

تو ایرانی هم وطن عزیزم که در این چند سال اخیر  
 کار فلاکت و پریشانیست سبانی کشید که عالی ودانی  
 در او متفق نظر اند.

تو ایرانی که چندی پیش از این قادر بر حفظ سوابق  
 خود و محافظت حقوق خویش بودی  
 تو ایرانی که در تاریخ عمومی عالم نام و نامی داشتی  
 تو ایرانی که از کطرف ام و تا مای عالم در تریج  
 کشش دارند و از کطرف ناخلف لرزت بهرمان  
 در کمال بی شرمی مثل مزدور گلگ میکنده  
 تو ایرانی اولاد ایران روسی سخن با تو است ایامی  
 ای احساس سگینی آیا از مشاعر فضی و ادب و بلغا و فدا گاه  
 ر بهای قدیم نصف و شش باقی است  
 ایرانی تمام ابواب تمام فصول تمام مواد حقوق  
 بین الملل عمومی که میتوان اده اگهی اده من هم ایام  
 نرات و فسانه است یا نظام و فنون جنگی و حمل  
 جنگی با خواب نوشین گهواره و آواز پهلوی عظمت  
 خانم و مرگ ...

یک قاموس یا لاروس در مقابل چشم گذشتن  
 و همی تکلمات و لغات رخم - مروت - انصاف  
 اومیت - نگاه کردن و از خطور این کلمات بی نظیر  
 دل دیوانه را تسکین نمیشدن و نشاء یا فن نشاء  
 سادگی است.

مستای حیرت انگیز سیاست آینه ایران منذ  
 شرق و عالم اسلامی میگویند در محله بیت نصفه ...  
 باید حل شود سر نوشت آسیای غربی حتی اوقتهای  
 شمالی و عالم اسلامی سخت بهم پیوسته است.

در وای تمدن با تعلیم و آرد و با کی سازند و از  
 یک منصف چشم پوشید، خیالات جا بلانده و افکار  
 کته بین امحال است در و ماراد و اکتد مشرقها با  
 برای خیالات خام و بیخبر اساس بزرگ است و اعظم  
 شرق را بهم ترزند مسلمانها باید دست جمعیت  
 و عهد بستن بیکدیگر و اده از حقوق وطن دفاع نمایند



آیا نباید بنهه خطا و غفلتها امروزه آطلا در دم آخر  
اصلاح شود؟ آیا از اصلاح سایر ممالک اسلامی  
نباید تهنه شویم؟ آیا نباید از رسم استخاد و اطلا  
ای بین المللی که از نیم قرن بطرف جدا و پاروچ

گرفته عبرت گرفت؟ ایرانی از خوب غفلت  
بریزیم و دست بهت بیکه گیر داده جبران گذشته  
را بکنیم

### سواد مکتوب تلگرافی سردار منصور قدیم سپهبد عالی

نومره ۱۶

Modele 16

سنة ۱۳۳۵		اداره تلگراف دولت علیه ایران		نومره کتاب .....	
از طهران	نومره قبض ۱۲۴۴۳	کلمات	تاریخ اصل	نوع خدمات	تاریخ وصول
برشت	نومره تلگراف ۱۱۶	۲۸۳	۳		تاریخ وصول
					تاریخ وصول

حکومت علیه کیلان برقرار را پورت و اصله بعضی اشخاص بیگانه جو در این موقع برای فریب دادن آنان عوام صغی  
نظفها و تنگنایا میدهند که بدین وسیله موجبات بیجان انالی را فراهم کرده مقاصد و مقاصد می که در نظر دارند  
در بایس عوام فریبی انجام داده باشند و تعجب است با آنکه از مقام ریاست محترم وزراء و عظام دولت  
شکسته تلگرافا مقور شد و بود و اما سیکه تقسیم بیت دولت در مسئله اشخاص و افتتاح مجلس شورای ملی  
معین و اعلام رسمی نشود از اینگونه اقدامات و عملیات اشخاص و نظفهای بیجان که مغایر نظم و مصالح  
ملکتی است قویا جلوگیری نماید ظاهرا جابجالی در مقابل اقدامات و تشبیهات این اشخاص مغایر است  
ملاحظه ای اطاعت کرده و به لایحه و بطور مؤکده رحمت میدهم بیت دولت در حل قضیه اشخاص و تشبیهات  
و سایل این امر بار حال محترم بر مرکز که محل اعتماد و طرف اطمینان کامل است مستند مشول تعاملی و تبادل نظرات  
پس از امتداد یک نتیجه که مستلزم صلاح ملکت و فریاد باشد عقوبت و سایل حکام اعلام اشخاص خواهد  
شد قبل از تعیین تقسیم قطعی دولت هر کسی خواهد این سبیل تنگنایا داده و نظفهای صحیح بکنند و من ملاحظه  
در سبیل و تحت الحفظ نظران روانه داده و من حکم تلگرافی را داده نظمه به مید که قضا اخطار و سخن  
الیه میباشد در صورت مختلف از این حکم هر که بایستد بقوت و سبیل و تحت الحفظ نظران اعمام دارند  
که تشبیه تحت شود و هر گاه مفاد این حکم بوجه اجرا کرده نشود شخص جابجالی مشول خواهد بود  
۱ شهریور ۱۳۳۵ وزارت داخله محل هر تلگرافخانه

کتابت ثبت ۲۷. کارتن دومی. نومه های قبل  
ضمیمه. تاریخ خروج ۶ شهریور ۱۳۳۵  
مقام فیج وزارت علیه داخله  
تلگراف مبارکه نومه ۷۹۰ در خصوص میگمانی که دارد

جواب آقای معاذ الله و احکام کیلان  
و طوالش و کارگزار سابق آذربایجان در تبریز  
دائمه سابقه شمع  
محل شیر خورشید. ایالت کیلان و طوالش. نومه

شده و بشود زاریت شد اولاً اتباع روس و  
 لطایف آنجا چنانکه سابقاً عرض کردم با یک حرات  
 خوبی بی اختیارانه بد و این اقدام را نموده که خود  
 سرگردان و اولیای آنها از جلو گیری عاجز بودند  
 بفضل خدا تو جهات آنوزارت جلیه بادستورالعلی  
 له حضرت اشرف داده بودند باید داشتن قوای کامل  
 رشته نظم را از دست نداده جلو گیری کردم و باید  
 تحریک این دین گداز شتم تا کون ساکنه رخ نماید  
 اقدامات بهمان امیز تبریز که در روزها محاسن درج شده  
 ده یک آن در دست واقع گردیده چون کلمه مقتدره  
 مشروطیت را زنت اقدامات خود قرار داده اند با یک  
 ترتیب قانونی جلو گیری شده است که بعد ناگویند  
 حکام تعیین حضرت اشرف توه استبدادی بخرج آوند  
 در حقیقت دو تخواهی نموده یک آینه در رخانی برای حضرت  
 اشرف منظور داشته که زبان هر بدگویی بدخواهی را  
 کویا بنیاید فلذا وضع شهر خوب و از سیف الشریعه جزوه  
 جلو گیری شده و بشود

مکتوب وارده

حضرت مرم جناب... آقای میر جریده فزیده جنگل در  
 بته با کمال افتخار مصداقت میدیدم در موقع مسافرت  
 خود بلا بجان و لشکر دو لازم دانستم فی الجمله تحقیقاتی که  
 از شرح اوضاع آن صفحات بعمل آورده ام شخص اطلاع  
 هموطنان بوض رسانیده تا خاطر عموم مستحضر گردد  
 احوالات لایبجان روسی هم رفته تا تفاسیر آنرا  
 چه که بد بخانه هر کس در امورات فعال بایستد و هر  
 اداره مدون رعایت قوانین جاریه بخود سری طریح  
 از وظیفه حرکت مینماید احمد السلطان اگنت که از  
 بد و اگنت گری خود خون تمام مردم بجا راه لایبجان  
 شسته کرده و تقریباً مبلغ خطیری گوشش مردم را

بریده اینک هم دست از کربان مردم میکشد و  
 بقسم دیگر برای مردم بجا راه آنها کلاه دوزی مینماید  
 نکته که قابل توجه است همانا مسئله امتحانات حاشیه  
 الله لازم بشرح نیست که در این دوره چهارم تقنین  
 حیات و محاسن ملت ایران فقط بسته بود کلا زمانه  
 کافی است که تعیین مینماییم اگر چشم و گوش خود را  
 باز نموده گوی طاران و عوام فریبان را بخوریم  
 ممکن است موافق تعیین نمایندگان صادق صبح العمل  
 لایق شده تا از برکت وجود آنان بخواهیم حیات  
 خود را محفوظ و برقرار بداریم متأسفانه در لایبجان  
 بسوجه مراعات این نکته نشد که سهل است هر شخص لایق  
 بمحالات دایمی و خام خود در صد و فراموش جمع نمودن  
 پارتی و دیت بندی است که شاید کسی پارلان که  
 یگانه آمل و از روی با ایرانیان است اشغال و باز هم گلو  
 مالت مظلوم را به چنگال خود فشرده و سکا ملس این  
 دآن واخذ رشوه و بر کردن حب خود خط مهور استلال  
 و قومیت ایرانیان بکشند غافل از اینکه این دوره  
 بخواند و در سابقه و فیه تنگداری این آب خاک  
 نجونی از دستة بندی و انتریک آنان مستحضر و بر فرض  
 اینکه بدستة بندی اکثریت را نامل شوند فدایان دینی  
 حتی در امکان نخواهند گشت که بمقصود نامشروع  
 خود برسند این بنده که یکی از خاکبایان فدایان  
 وطن بشمار نمیرود بوسیله آن جویده ازاد در زبان ملت  
 با یک صدای رسا فریاد میزنم که امی ملت لایبجان گول  
 دریب طاران و پاپه در مالان را نخورده و مش این  
 لگه به نجات سعادت خود و مملکت نزنید و نیز با قاف  
 بانیکه داد طلب این شلخته و بسوجه بی ایاقت این  
 مقام را در برده اظهار می شود که چیهت ریخ خود و رحمت  
 دیگران را نخواهند که بمقصود نامل نخواهند شد و  
 بیانی سودی نخواهند برد  
 در فایده توجه حکومت لایبجان را باین موضوع طلب از من

وطن دوستی ایشان که در مدت مسافرت خود تحقیق شده  
مبتوقم که از اقدامات نامشروع و خودپسندانه بعضی از  
آقایان و ائالی آن سامان جداجلوگیری نمایند

۱۰ ق. م

### جنگل

چون راجع بامراجاب است باکمال میل درج شده  
مخصوصاً ما شتاقیم که در این دوره انتخاب و کلامی  
گیلان ملک عالم بشریت و اسباب افشاح کیلانها  
نباشند  
خدمت ذی شرف آقای بدر محترم جریده جنگل را  
تأییداته العالی

متمنی است محض معارف پروری و بزرگ احسانت ملکیت  
و دولت خواهی جمله ذیل را در جریده محرره درج فرمایید

### جشن شایان تجید

در ایام ۲۷ و ۲۸ و ۲۹ شهریور در  
حضرت فومین در تحت مراقبت آقای میرزا علی آقامی مدیر  
واقدمات آقای میرزا ابراهیم خان ناظم مساعدت  
اولیای اطفال برای عید سید ولادت و با نگهداری  
اعلی حضرت بهایونی مجلس جشن و چراغان مفصل  
منفقه گردیده بدین مآبندگان اداره تحقیق فومین  
و سایر آقایان محلی هر شب در آن محضر حضور بهر  
مجلس پس از صرف شربت و قرانت خطابه ای  
میتر و ترانه های وطنی و سرودهای ملی به عاری ذات اقدس  
ملوکانه و کارکنان ملکیت و ازادی خوانان و اساق  
طلبان و معارف پروران خاتمه یافت

علا محین طبیب نوی

### ادوات

ارطبع نقاد ادیب شجور آقای میرزا علی اکبر خان (دو خود)  
که خدمات ایشان بعالم معارف و تصرفاتش در ادبیات  
ایران عدیم النظر است و اینک جزو طلبچین ایران  
برو دایمی وطن ستواری است و در دولتی کبریست

وکالت داشته و از سران ازادی خوانان شمار  
میرود ما آن وجود مبارک را از حیث اشتهد  
مستقی از سعزنی میدینیم چون در اقیار بیانات  
فصیح و شعار آبدارش بی اختیاریم محض آنکه فارین  
گرام ما را دیگر از جور محترم را بیاد آرند ما زاننده  
طبع اورا که نژاد و نظر از نواد زمان است زینت

صفحات جریده جنگل میباشیم  
شدهی اسال بعلی کار و بار از ار شده  
توبسیری با طوق باجه بازار شده  
هر کسی دانه خود که میگذار شده  
علی زه تاب در این ملک با طوق در شده  
وکیل مجلس با محنت آقا سردار شده  
شدهی اسال نمیدونی چه کشیدیم بکن  
چه قده دانه مشروطه دیدیم بکن  
با نامان چینه زد و پاک بریدیم بکن  
یه جوان پر و پا قوس ندیدیم بکن  
همه از پر و جوان و مال و در شده

بعد از این بر سر ما چه بلاها برسه  
چه بلاها که ازین خلق باها برسه  
بگوش ما و تو فردا چه صداه برسه  
کار این ملک از اینجا کیجا با برسه

تقی سنخار با پستی سهار شده  
بچاکس وانه نایک با پاسی کار نکرد  
یه از این خوش غیر نادره کرد و کرد  
چه خیونتها که آن برک دین دار کرد  
تا موار خود خورش بار کرد

باز بگو مشروطه از احراب بر ار شده

شدهی اسال باون حفت بسبوات قتمه  
لوطنی حق و حساب دن بنجه اخیلی که  
هر کسی را که بهر شش بروی اهل نمه

مار با نیها بر نه والله بر مار ستمه  
 سر اسیر است تا مصلحت انظار شده  
 مشدی اسال علی این بجا گشت نشد  
 بلا نیت بلا نیت یکی نزن نشد  
 فتنی بی منت و دودم کنش و بد کنش نشد  
 بر یه لش مرده همه در گمش نشد  
 چون یک درگ پی خوردن بر گار شده  
 جفا فکر تلک به و صد شیوه و رنگ  
 ماهه لول و پاشلیم ز افیون و رنگ  
 از مد جتی گرفته تا بکل عدی تلک  
 صاف در خنده خوامیم به مرت و تلک  
 کی میله نت ایران همه بیدار شده  
 (دخو)

احوال روحیه قزوین

اشخاصی که در زمان رژیم سابق روسیه ب وطن خود  
 خیانت کرده و در نظر مثل اجنبی هم هیچ قدر قابلیتی  
 نداشتند سهل است مثل یک عضو فاسدی محسوب  
 میشدند و با آزادی خواندن ایران نهایت خدمت  
 کرده و در سند و اعدام آنها بر آمدند و هر چه میخواستند  
 با آنها کردند از وقتیکه رژیم سابق تغییر کرد جهان  
 اشخاص فوراً تغییر اسلوب داده خود را بیست  
 عضویت احزاب و انظار صورتی مینمایند این هم  
 اکتفا کرده برگرام خود را از کیف تازه دارد  
 که از طهران اخیراً بهات قزوین ورود کرده  
 تحصیل مینماید مثل برق در کمال مثری افکار آزادی  
 خواندن را پریشان کرده و میکنند  
 مثل آنکه در گاردون پارتی خیلی اشخاص مسلط الحال  
 مثل موشن الدیوان تا خیاث نظام امین خاقان تا  
 صدر الانها و امثال آنها مصدر امور فی خود را صورتی  
 کردند حتی کاندیدی و کالت را از امثال خود میخوانند

معرفی کنند تا زمانیکه آن ماسه در خاک قزوین و اطراف  
 اقامت دارد که تا بین او باقی هستند بر احوال نت  
 به نیت قزوین چون چاره نیت مثل سر در نهان باید  
 گرفت  
 برای دو نفر و کیلیکه باید از قزوین معرفتی شود  
 کیفی که نماند پیدا شده که شاید کیفی از آنها صالح برای  
 اینکار نیت حکمران قزوین هم کافی است این بنی جهان  
 علیات مشغول است  
 ملی یک شهر که دو نفر و تیز و بیوض در او نماند  
 و متصل در فشار تصیقات خارجی و داخلی مبتلا باشند  
 از آن شهر بغیر از این نباید غلط بود آیا اهل کیلان در  
 هم همین گرفتار با مبتلا هستند یا احوال رو دیده مردم  
 رشت بهتر است ؟

امضا: م

مکتوب سرگشاده - یادری - وری  
 آقای مدبر روزنامه جنگل این یادریم که در میان  
 مجامدین از مشدی محمد ترک حیدر پینه دوز  
 استاد قاسم بنیا میرزا عبدالله کاوه مشدی  
 عبدالله عطار مرحوم نایب باقر حصری باقر اکبر  
 شیخ کش آقا شیخ عابدین حامی ادیب المجدین  
 استاد حسن کبابی یوسف... خراسانی از جمله  
 بدتر شده میگویند در این سفر قزوین که قوی  
 او توفیق خودش از طهران میآید مگر این  
 شورا میخوانند

مگر سوای عشق از طبقه عالم علمی دارد  
 دلا دیوانه شود دیوانگی هم عالی دارد  
 من که خبر حرکت او را شنیدم گفتم لا چینی  
 چینی را که میر... اولسون، مگر دیگر از سفرهای  
 قدر آینه کردن میشود احاسات مردم را تغییر داد

کردی از کوفته بدش میاید و له برایش آورده  
 فریاد کرد و گفت لا ای نامرود و مراده چادر  
 چاقچور کرده مرا گول برنی من ترا بشناسم، دیگر  
 من من بیست درآمده اگر مثل لندهور بن سعد  
 در کتاب بکنند نامه، هزار دهنه میری وزنده  
 شوی محال است دیگر رنگ و کالت و داریت  
 رئیس الوزرائی را به بینی و آن کاغذ سخره امیرزبانها  
 بهی تو خبیلی که اوقات تلخ شود دارائی  
 مکانین یادت میاید و بان قلب خود را  
 مکنین میاید بی اگر روزها متمول میشد موش  
 باید میلیار در باشد تو چو اینی پاکک کوی میکنی  
 و با ابابیل و میکردی آن کله بره ایسکه نوی  
 آتش است طهران بود جنگ اروپا از میان  
 برو یعنی لو لوسه و خورد اگر تو سید صادق  
 کپه بری ایرانهام بعد از این عبد العظیم یک  
 دارد و نه اند توئی بیابان میروی بلکه دری  
 به تخته بخورد بی مثل سنگ زنه های کاشان  
 دو ضربه میرنی بیچاره .

این سخنی که میکشی از سنگی نفس  
 کوان نفی است که در دم کردی  
 الهی که زیر تو بسیل خزانه داری بروی تو از  
 که کسری این متولی باشی که از مرقد ثامن لئانه  
 فران بان خوبی را از ضریح مطهر وز دید نصف  
 تو هم نیت تو که سابق دون را ازین دست  
 تر بر میداشتی تو که دولت خلی آب میگرفت  
 دیدی که آن بکارت تو سپهسالار نه سپهسالار  
 اعطی را از تو نه دید

صنوبر با یکل ماند چه سرو دنازم ارمی  
 چمد در راحت گلزار گاهی است گاهی  
 این لپها نستنها چه حقه است گویا تو هم در  
 به ارسس اروپا استرا تا شوی را آموخته بزند خدا  
 دو شب است آبهام داشت بگو کرده خر بود و نصیب  
 اراانس جنگل ابن الوقت

جمعه ۲ رمضان المبارک ۱۳۳۵

چون تمام مستبدین و اغلب خائین مظنند که  
 از جناح پین ناصر غام سلطان امیرمقدر طالش که  
 از سایه خود میترسد و مگر ز خود او و محمد خان براب  
 درش خائنه ببر وقت ما آید ه مکتوب و ممدول  
 بر جهت کرده اند ۲ ایک با قال بر و ال حاج مصلح  
 خوالدوله با یک شیخون بطولش برده و  
 چهارده نفر مقتدین انبجارا اسیر نمودیم جنگ  
 تا چند ساعت امتداد داشت از طرف مقتولی  
 بوده و غنیمت بدون چون داخل عکبات پست  
 به انجمنه و نیاری تا امر وزیر پیش حله غنیمت  
 نیارده ایم مگر در موقعیکه مقام مدافعی اعتبار  
 کنیم و دشمن ببر وقت بیاید آنوقت هر چه  
 جا که داشت از قبیل اسب و تفنگ و اسلحه  
 جنگ البته باورده نخواهیم کرد مگر آنکه یک پان  
 ایرانی بخوابد آنوقت ممکن است بعضی از آنها  
 هم رود شود خلاصه فعلاً این الدوله حاج  
 میرزا محمد رضا و سایر همپانش و حضرت مولود  
 فوق بدون زنجیر و کشته بدون میر غضب  
 حتی دوستان بان وقت افطار و وقت سحر

۲ کاری

اعتذار

کارکنان اداره روزنامه جنگل با آنکه میخواستند از کلمه اعتذار فراموشی باشند تا مخافه این کلمه منسوخه دامن گیر نشود و محو رسم از قلمن محترم خود عذر نخواهیم ما در شماره دو بخارن گرام و عده دادیم که هفته دوازده خواهم نشر داد بواسطه بواسطه موافقی که در میانست خاصه موانع مطبوعه تا یک مدت خیلی با یقاسی و عده خود موفق نتوانیم شد عجالتاً بهمان هفته یک نمره فایده میکنیم و عقرب در بعضی از شمارهات یک صفحه کار یکا تور هم تقسیمه میشود محو بود کلمه اعتذار از طرف اداره

یک زن بی وفا و بد بخت

مکنه از زنهایی زکستان با زن رعیت همایه خود رابطه پیدا میکند در حالیکه در ذات کیلان و در اقرب و جوار رشت واقعا تمام قوانین اسلام کاتار رعایت میشود و میشود بزرگران کیلان و در مقامین را حقیقه سمند نامیده این بد بخت با عیال فقیری زکستانی باب خیانت را مفتوح نمود مسلم است آن زن بی شرف هم خواهی نخواهی تسلیم بود بالاخره در خیال کتن فحش میافتند و بدترین اشکال او را میکنند زن فاحشه و زانی قاتل پس از محقر زانی و سبک و کبها طلب شدند بعد از استفاق واقعا از خیانت و خیانت واقعه تمام حصار رفت دست داد و پس از تکلیل مجلس از چند نفر علما و نامیده در روز چهارشنبه گذشته یعقوب زکستانی هم بمقتول خود پیوست  
سجیت لافق مینه دین حبیب

بای قاب چلو باغلی را بلند و جلی نم میکنند احوال روحیه آنها اسرای قدیم و جدیدی نیست رضایت بخش است و هر چه در انوار و دانسته بغیر از این شهرت داشته باشد از طرف آرزوهای دشمن منتشر می شود گاهی مثل اردک در کانال حمام گها چاه حوض بازی میکنند و سمیع خان از تکسیون مورفین را یکی بعد از دیگری تریاق کرده حاج میرزا محمد رضا ام لعله و فنی که شاه شد اغلب تصنیفات عارف شاعر مشهور مشغول است گاهی هم آن سه نفر بازی فوت بال میکنند

صدوق پست

ار شایتم اهلی اظهار میکنیم و آنها را برآفت قسم میدهم بهبوده وقت ما را تلف نکرده از درج مکاتیب و لواحقیکه راجع بجنگ و جدل و منافع شخصی است ما را معاف دارند و ضعیفات روزنامه جنگل را برای بعضی علیات دیگر فارغ بگذارند ولی برای آنکه رفیع و رایج مردم هم شده باشد مطبوعه جنگل حاضر است اطلاعات و لواحق شخصی را بطور فوق العاده در درجه علیجه چاپ نموده بضمیمه روزنامه منتشر کند و این در صورت میل صاحب کار و قبول مطبوعه است بنا بر این نام لواحق را که راجع بمنافع شخصی است درج نخواهیم کرد و در هم نمیکشیم...